

دلیل دوم: تمییز روایات موضوعه از غیر موضوعه.

با این توضیح که شک نداریم که در میان راویانی که احادیث پیامبر اسلام (ص) را نقل می کردند و یا روایات ائمه اطهار (ع) را روایت می کردند عده ای از روایت بودند که دروغگو و بلکه جاعل احادیث باشند و عده ای دیگر از روایت بودند که در جهت جاعل بودن و کاذب بودن و یا صادق بودن مجهول الحال باشند. لذا ما نمی توانیم در مقام انتساب احکام به خدا با دیدن هر روایتی که مشتمل بر حکمی از احکام خدا بود اعتماد کنیم بلکه باید تشخیص دهیم که این روایت موضوعه و یا مجعوله و یا غیر موضوعه و مسند به امام معصوم و کل معصومین (ع) است. و تمییز روایات موضوعه از غیر موضوعه بستگی به شناخت راویان وضاع از غیر وضاع، کذاب از غیر کذاب دارد. تشخیص راویان جاعل از غیر جاعل محقق نمی شود مگر با مراجعه به علم رجال.

دلیل رجوع به کذابین و وضاعین از زمان پیامبر (ص) تا زمان ائمه اطهار (ع) روایات معتبره و متعدده ای است که در این جهت وارد شده است:

روایت اول: « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُؤَمَّرِ الْمُؤَمَّرِينَ (ع) إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ، أَفَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَائِهِمْ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ. فَقَالَ: قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمَ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً وَ صِدْقاً وَ كَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَامّاً وَ خَاصّاً وَ مُحْكَمّاً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ وَهْمًا وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً. فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ ... »^۱

روایت دوم: « حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ، قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ، قَالَ: اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي أَحَادِيثِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، فَقُلْتُ لَهُمْ أَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَلَمَّا دَخَلْتُ ابْتَدَأَنِي، فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا، لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا. »^۲

روایت سوم: « حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارِ الْقُمِّيُّ، قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، ... قَالَ يُونُسُ: وَافَيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۲، بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ، ح ۱

۲. رجال الکشی، إختیار معرفة الرجال، النص، ص ۱۹۱ - ۱۹۲، ح ۳۳۶

اللَّهُ (ع) مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ أَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) فَأُنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ قَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَ كَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ ...»^۳

و همچنین در کتب عامه روایات متعددی نقل شده است که رسول مکرم اسلام(ص) از وجود وضّاعین در همان زمان و در آینده پیشگوئی کردند.

لذا از مجموع روایات استفاده می کنیم که از بین راویان حدیث کسانی بودند که جعل و وضع حدیث می کردند و به همین دلیل است که می بینیم بسیاری از قدمای از علما در تشخیص روایات موضوعه و مجعوله از روایات غیر موضوعه کتب مختلفی نوشتند. مثلاً کتاب «العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه» تألیف ابن جوزی، «اللاّلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه» تألیف جلال الدین سیوطی، «الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه» تألیف شوکانی.

فعلی هذا با وجود راویان جعل کننده حدیث اگر شخص به علم رجال مراجعه نکند تا جاعلان را از غیر جاعلان تشخیص دهد چه بسا به اشتباه در مقام استنباط، سند حدیث خود را روایتی قرار دهد که آن روایت مردوده و موضوعه باشد و از این رو احتیاج به علم رجال در جهت تشخیص استنباط صحیح از غیر صحیح امری غیر قابل انکار می باشد.

دلیل سوم: یکی از مقدمات استنباط صحیح تشخیص جهت صدور روایات است.

یعنی اینکه بفهمیم این روایت تقیه توسط امام بیان شده و یا بصورت جدی و بدون تقیه مطرح شده است. و از آنجا که بسیاری از روات و کسانی که از ائمه اطهار(ع) سوال می کردند عامی المذهب بودند و در بسیاری از موارد ائمه(ع) بر اساس مذهب خودشان و از جهت تقیه پاسخ می دادند احتمال صدور بعضی از این روایات به صورت تقیه امری جدی است و تشخیص صدور روایت به صورت تقیه و یا صدور آن نه در جهت تقیه نیاز به اهرم های متفاوت دارد که یکی از آن اهرم ها تشخیص روات است که آیا عامی المذهب است یا عامی المذهب نمی باشد؟!